

واکاوی فقهی حکم جهر و اخفات در نماز ظهر روز جمعه با رویکرد نقد قول مشهور

(نویسنده مسئول) بهنام مشاک زاده

استاد و طلبه درس خارج رشته فقه و اصول، موسسه عالی فقه و اصول حضرت قائم (عج)، حوزه علمیه قم، ایران

m.mashakzadeh@gmail.com

مهدی فلکرفت

طلبه درس خارج مدرسه تخصصی فقه امام کاظم (ع)، حوزه علمیه قم، ایران

چکیده

قرائت حمد و سوره در نمازهای ظهر و عصر به صورت اخفات (آهسته) بر مکلفین واجب است؛ اما حکم قرائت در نماز ظهر روز جمعه معرکه آرای فقهاست. با تتبع در کلمات فقهای امامیه، شش قول در این مسئله یافت می شود که مشهور آنان قائل به «استحباب جهر» در این نماز شده اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی دقیق روایات باب و نقد ادله مشهور پرداخته است. نگارنده با تکیه بر ظهور اوامر موجود در روایات معتبر و نقد موانعی همچون اجماع، قاعده «لو کان لبان» و توهم حظر، استدلال می کند که ادله دال بر استحباب، تاب مقاومت در برابر روایات صریح در وجوب را ندارند. یافته های تحقیق نشان می دهد که اجماع ادعایی در این مسئله مدرکی بوده و مانع استنباط نیست. از این رو، مقاله با گذر از قول مشهور، به قول هفتمی در مسئله دست یافته است که عبارت است از «وجوب جهر در قرائت نماز ظهر روز جمعه». این نوشتار ضمن پاسخ به اشکالات وارد، اثبات می کند که با رفع تعارضات بدوی و مخدوش بودن اجماع، مقتضای صناعیت فقهی، فتوا به وجوب جهر است.

واژگان کلیدی: قرائت؛ جهر؛ اخفات؛ ظهر جمعه؛ فردی؛ جماعت؛ قصر.

علم فقه از جمله علومى است که از زمان اهل بیت علیهم السلام مورد توجه و اقبال ایشان و اصحابشان واقع شده است. طى کردن راه فقاہت و قدم برداشتن در مسیر اجتهاد که افضل از جهاد است، جز با ممارست با کلام فقہایی که استفراغ وسع نموده‌اند و همچنین بدون تفقه در ادله، غیر ممکن است.

حکم جهر در قرائت حمد و سوره در دو رکعت اول نماز ظهر روز جمعه، یکی از احکام مورد ابتلاى مکلفین بوده که از دیرباز در کتب فقہی طرح و مورد بررسی قرار گرفته است. بسیاری از فقہای امامیه این بحث را در ذیل فروعات باب صلاة الجمعة مطرح نموده‌اند و ادله مربوطه را آورده‌اند. به عنوان مثال شیخ صدوق در کتاب حدیثی «من لا یحضره الفقیه»^۱ پس از ذکر روایات، نظر نهایی خویش را آورده است، شیخ طوسی نیز در کتاب «المبسوط»^۲ به حکم این مسأله پرداخته است. پس از ایشان نیز بسیاری از فقہا نسبت به این مسأله اظهار رأی کرده‌اند. با تتبع در کلمات فقہا به شش قول دست می‌یابیم و مشهور فقہا در این مسئله قائل به استحباب جهر شده‌اند؛ حال آنکه با دقت در ادله و روایات باب متوجه می‌شویم که قول دیگری نیز در مسئله وجود دارد و آن واجب بودن جهر در نماز ظهر روز جمعه است.

با توجه به مطلب فوق، این سؤال برای ما برجسته‌تر می‌شود که چرا با چنین استظهاری که در کلام فقہا نیز منعکس شده است، فقہای ما قول به وجوب را اتخاذ ننموده‌اند؟

در این مقاله در مرتبه اول، تعریف و معیار جهر و اخفات از جهت مقدمه بررسی شده است و با تتبع در عبارات فقہا، اقوال فقہا در شش قول دسته‌بندی شده است؛ و پس از آن به بررسی روایات باب، حل تعارض و جمع‌بندی و دفع موانع و اشکالات پرداخته شده است.

با توجه به تتبعی که در پایگاه‌های اینترنتی از جمله گوگل اسکولر و نورمگز و علم نت صورت گرفته است، در می‌یابیم که نسبت به این موضوع مقاله‌ای نوشته نشده است. آنچه این مقاله را از سایر نوشته‌های در این باب متمایز می‌سازد، اتخاذ قول به وجوب جهر و مخدوش ساختن محذورات و موانع برگزیدن این قول است.

۱. تعریف و معیار جهر و اخفات

جهر و اخفات در لغت: "جَهْرٌ یَجْهَرُ جَهاراً" به دو صورت لازم و متعدی به حرف جرّ باء استعمال شده است. معنای "جَهْرٌ" ای که به صورت لازم استعمال شده است، آشکار شدن است. معنای "جَهْرٌ" ای که به صورت متعدی

^۱ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴۱۸/۱.

^۲ طوسی، المبسوط، ۱۵۱/۱.

به حرف جرّ باء استعمال شده است، آشکارکردن می‌باشد. از موارد استعمال "جَهَر" به صورت متعدّی به حرف جرّ، "جَهَر بکلامه و صلاته و قرائته" است که به معنای بلندکردن صدا معنا شده است.^۳

"اخفات" مصدر باب افعال از ریشه "خَفَتَ يَخْفِتُ وَيَخْفُتُ" و مصدرش "خَفُوتاً وَخَفْتاً" است. این ریشه به صورت لازم و متعدی به حرف جرّ باء استعمال شده است و معنای آن، کتمان و پنهان کردن می‌باشد. لازمه این معنا -در رابطه با صوت و قرائت و صلاة که به کار می‌رود- معنای به آرامی و نرمی قرائت کردن می‌باشد^۴ که در برخی کتاب‌های لغت از آن به ضدّ جهر عنوان شده است. سه واژه «خَفَضَ، خَفَتَ، خَفَى» در زبان عربی به معنای آرام و آهسته سخن گفتن می‌باشند. "خفت" و مشتقات آن^۵ در قرآن کریم^۶ به کاررفته است.

جهر و اخفات در کلام فقها: از جهر در ابواب صلاة، حجّ و دیات سخن به میان آمده است؛ و هر یک موضوع حکم تکلیفی و وضعی واقع شده‌اند.

جهر و اخفات دو حقیقت متضادّ هستند که در شیء واحد قابل جمع نیستند؛ و ملاک صدق آن دو، عرف است. آنچه که در کلام فقها نسبت به جهر و اخفات مطرح شده است، اصطلاح و وضع جدیدی نسبت به این دو کلمه نیست؛ بلکه جهر و اخفات در کلام ایشان به همان معنای لغوی و عرفی (بلند خواندن و آهسته خواندن) به کاررفته است؛ لکن آنچه مورد بحث است، تحدید دایره جهر و اخفات و معیار برای تمییز جهر از اخفات است که آیا هر آهسته خواندنی اخفات است و هر بلند خواندنی جهر است؟

ملاک و معیار جهر و اخفات: سه دیدگاه اساسی درباره ملاک و معیار جهر و اخفات قرائت وجود دارد:

الف) کلام صدادار و عدم آن (شنواندن به دیگران): این نظریه که نظریه اغلب فقیهان متقدّم^۷ و بعضی از فقیهان معاصر^۸ شیعه است، جهر را کلامی می‌داند که حتماً باید مشتمل بر صوت و صدا باشد؛ همان‌طور که عرف نیز این نظریه را تأیید می‌کند و اگر شخصی که نزدیک نمازگزار است، صدای او را نشنود، جهر محسوب نمی‌کند. این گروه از فقیهان، آشکار شدن و ظاهر کردن جوهره صدا را در نمازهای جهریّ بر نمازگزار واجب نمی‌دانند و طبق این نظریه، شنیدن صدای نمازگزار از سوی دیگران مهم است، و باید دیگران صدای نمازگزار را بشنوند. بنابراین؛ معیار و ملاک جهر، شنواندن به غیر به صورت مطلق است؛ و فرقی بین صوت خفی و پنهانی و

^۳ فراهیدی، کتاب العین، ۳/۳۸۸؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱/۴۸۷؛ جوهری، الصحاح، ۲/۶۱۸؛ زمخشری، أساس البلاغة، ۱/۱۰۶؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ۴۹/۲.

^۴ فراهیدی، کتاب العین، ۴/۲۳۹؛ جوهری، الصحاح، ۱/۲۴۸؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲/۲۰۲؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ۱/۱۹۸.

^۵ "خَفْتُمْ" هفت مرتبه، "خَفَتَ" و "خَفْتُ" هر کدام یک مرتبه در قرآن کریم به کاررفته است.

^۶ بقره: ۲۲۹ و ۲۳۹؛ نساء: ۳ و ۳۵ و ۱۰۱؛ توبه: ۲۸؛ شعراء: ۲۱؛ مریم: ۵؛ قصص: ۷.

^۷ شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۶/۳۴؛ ابن ادریس حلّی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۱/۲۲۳؛ علامه حلّی، المعتبر فی شرح المختصر، ۲/۱۷۷.

^۸ اراکی، کتاب الصلاة، ۲/۱۰۶؛ حسینی خامنه‌ای، أجوبة الاستفتاءات، ۱۹۶.

نبودن آن وجود ندارد. در مورد اخفات در نمازهای اخفاتی قائل به این هستند که نمازگزار فقط صدای خودش را بشنود و یا چنانچه ناشنوا بوده، اگر شنوا باشد بتواند صدای خودش را بشنود. ثمره و نتیجه این معیار در جهر و اخفات آن است که مطابق این نظریه اگر نمازگزار، نمازهای اخفاتی را به گونه ای قرائت کند که شخص نزدیک به وی، صدایش را بشنود، هر چند کلامش مشتمل بر صدا و صوت نباشد، نماز این شخص باطل است.

علامه حلی ملاک جهر را این گونه بیان نموده اند: کمترین مقداری که جهر به آن تحقق می یابد، به گوش رساندن صدا به شخص نزدیک، به صورت حقیقی یا فرضی (در صورتی که مانعی برای شنیدن وجود داشته باشد) و کمترین حد اخفات، به گوش رساندن صدا به خود شخص به صورت تحقیقی و تقدیری است.^۹

ب) خواندن با جوهره و عدم آن: بر اساس این نظریه که دیدگاه اکثر فقیهان متأخر^{۱۰} و برخی از فقیهان معاصر^{۱۱} است، جهر عبارت است از اینکه جوهره صوت و صدای نمازگزار در قرائت حمد و سوره نمازهای جهری ظاهر و آشکار شود؛ چه صدای نمازگزار را دیگران بشنوند یا نشنوند. ملاک در این نظریه، آشکار کردن جوهره صدا در نمازهای جهری، و مخفی و پنهان کردن جوهره صدا در نمازهای اخفاتی است. اما اینکه دیگران صدای نمازگزار را بشنوند یا نشنوند، ملاک نیست. ثمره این معیار در جهر و اخفات قرائت این است که طبق این نظریه اگر نمازگزار در نمازهای اخفاتی طوری نماز بخواند که دیگران صدایش را بشنوند، لکن قرائت وی مشتمل بر صدا و صوت نباشد، نماز این شخص صحیح است.

ج) صدق عرفی شنوایی: ملاک جهر و اخفات در نزد این گروه از فقیهان^{۱۲}، مراجعه به عرف مردم برای تفسیر جهر و اخفات قرائت نماز است. بنابراین؛ در هر جایی که نمازگزار نمی داند که نمازش را به جهر خوانده یا به صورت اخفاتی به جا آورده است و معیار و ملاک جهر و اخفات قرائت را نمی داند، باید از عرف مردم سؤال کند و آن را معیار قرار دهد؛ و دیگر نیازی به شنوایی و عدم شنوایی به دیگران نیست. همچنین لازم نیست جوهره صدا آشکار یا پنهان شود.

^۹ علامه حلی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۱/۲۷۳. «أقل الجهر إسماع القريب تحقيقاً أو تقديرًا وأقل الجهر إسماع القريب تحقيقاً أو تقديرًا؛ و حد الإخفات إسماع نفسه كذلك».

^{۱۰} شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱/۶۰۰؛ محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۲/۲۶۰.

^{۱۱} یزدی، العروة الوثقی، ۲/۵۱۰؛ طباطبایی بروجردی، تبیان الصلاة، ۵/۲۴۰؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ۱/۱۶۶؛ بهجت فومنی، وسیلة النجاة، ۲۰۴.

^{۱۲} اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۲/۲۲۴؛ سبزواری، کفایة الاحکام، ۱/۹۴؛ فیض کاشانی، مفتاح الشرائع، ۱/۱۳۴؛ کاشف الغطاء، أنوار الفقاهة، ۳/۱۸۲، خونی، مصباح الفقاهة، ۱/۱۶۶.

شایان ذکر است که آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود، حکم جهر و اخفات در قرائت (حمد و سوره) نماز ظهر روز جمعه است و این مقاله در صدد انتخاب دیدگاه از میان دیدگاه‌های بیان شده -در ملاک و معیار جهت و اخفات- نیست.

۲. اقوال فقها در مسئله قرائت نماز ظهر روز جمعه

مشهور فقها قائل به استحباب جهر در نماز ظهر روز جمعه هستند و بنابر استقصائی که از کلمات فقها انجام شد، در این مسئله شش قول وجود دارد که هر کدام از این اقوال را فقیهان بزرگی قائل هستند که تفصیل مطلب چنین است:

الف) قول اول: جهر به صورت مطلق مستحب می‌باشد. بسیاری از فقهای قدما و متأخرین در اعصار مختلف، این قول را برگزیده‌اند. برخی از این فقیهان عبارتند از: شیخ طوسی،^{۱۳} محقق،^{۱۴} علامه،^{۱۵} شمس الدین حلّی،^{۱۶} محقق کرکی،^{۱۷} و...^{۱۸}.

^{۱۳} شیخ طوسی، المبسوط في فقه الإمامية، ۱۵۱/۱.

^{۱۴} محقق حلّی، المختصر النافع في فقه الإمامية، ۳۷/۱؛ شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ۸۹/۱.

^{۱۵} علامه حلّی، نهاية الأحكام في معرفة الأحكام، ۴۷۳/۱؛ علامه حلّی، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ۲۷۹/۱؛ علامه حلّی، منتهی المطلب في تحقيق المذهب، ۴۱۲/۵.

^{۱۶} حلّی انصاری، معالم الدين في فقه آل ياسين، ۱۱۰/۱.

^{۱۷} محقق کرکی، جامع المقاصد في شرح القواعد، ۲۶۹/۲.

^{۱۸} فقهای زیادی قول به استحباب را پذیرفته‌اند که تفصیل آن چنین است: محقق اردبیلی (مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ۳۹۵/۲)؛ صاحب مدارک (مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ۹۰/۴)؛ مجلسی اول (روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ۵۸۲/۲)؛ محقق سبزواری (ذخيرة المعاد في شرح الارشاد، ۳۱۷/۲)؛ فیض کاشانی (مفاتيح الشرائع، ۱۳۵/۱)؛ شیخ حرّ عاملی (وسائل الشیعة، ۱۶۰/۶)؛ علامه مجلسی (بحار الأنوار، ۲۱۰/۸۶)؛ فاضل هندی (كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۴۷/۴)؛ شیخ یوسف بحرانی (أجوبة المسائل البهبائية، ۶۰)؛ بحرانی، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ۱۸۹/۸)؛ صاحب مفتاح (مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، ۲۰۶/۷)؛ صاحب ریاض (ریاض المسائل، ۳۷۱/۳)؛ میرزای قمی (منهاج الأحكام في مسائل الحلال والحرام، ۲۷۳)؛ فاضل نراقی (مستند الشیعة في أحكام الشریعة، ۱۵۲/۶)؛ کاشف الغطاء (أنوار الفقاهة - كتاب الصلاة، ۱۵۷)؛ صاحب جواهر (جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ۳۷۱/۹)؛ آقازادهمدانی (مصباح الفقيه، ۲۵۸/۱۲)؛ صاحب عروه (العروة الوثقى (المحشى)، ۵۰۸/۲)؛ حائری (كتاب الصلاة، ۱۹۱)؛ حکیم (منهاج الصالحين (المحشى للحکیم)، ۲۳۱/۱)؛ خونی (منهاج الصالحين (للخوني)، ۱۶۶/۱)؛ روحانی (منهاج الصالحين (لروحاني)، ۲۲۹/۱)؛ تبریزی (منهاج الصالحين (للتبريزي)، ۱۷۰/۱)؛ وحید خراسانی (منهاج الصالحين (للولحيد)، ۱۸۴/۲)؛ سیستانی (منهاج الصالحين (للسيستاني)، ۲۰۹/۱)؛ سید محمد سعید حکیم (منهاج الصالحين (للسيد محمد سعيد)، ۲۰۷/۱)؛ سید عبدالأعلى سبزواری (جامع الأحكام الشرعية، ۱۰۰)؛ امام خمینی (تحریر الوسيلة، ج ۱۶۶).

ب) قول دوم: جهر به صورت مطلق جایز نبوده و اخفات واجب است. علامه در کتاب تذکرة^{۱۹}، شهید اول^{۲۰}، شهید ثانی^{۲۱} و سید بروجردی^{۲۲} این قول را برگزیده‌اند.

ج) قول سوم: بین جهر و اخفات مخیر است و جهر به صورت مطلق استحباب ندارد. این قول شهید صدر^{۲۳} است.

سه قول فوق، به صورت مطلق در انظار فقها مطرح است، و سه قول ذیل به صورت تفصیل بیان شده‌اند.

د) قول چهارم (تفصیل اول): جهر در دو مورد مستحب می‌باشد: موردی که نماز به صورت فردی خوانده می‌شود و موردی که مکلف مسافر است و نمازش شکسته می‌باشد^{۲۴}. پس در غیر از این دو مورد جهر جائز نیست و اخفات واجب است. شیخ طوسی در کتاب خلاف این قول را برگزیده است.

هـ) قول پنجم (تفصیل دوم) در جایی که نماز به جماعت خوانده می‌شود، جهر استحباب دارد؛ و در جایی که نماز به فردی خوانده می‌شود، جهر جایز نیست و اخفات واجب است. این قول، قول شیخ صدوق و ابن ادریس می‌باشد^{۲۵}.

و) قول ششم (تفصیل سوم): جهر در دو مورد مستحب می‌باشد: در جایی که نماز به صورت کامل خوانده شود و در جایی که نماز شکسته به جماعت خوانده می‌شود. در جایی که نماز شکسته به فردی خوانده می‌شود، جهر جایز نیست و اخفات واجب است^{۲۶}.

۳. روایات باب و حلّ تعارض آنها

روایت اول: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الْجُمُعَةِ إِذَا صَلَّيْتُ وَحْدِي أَرْبَعًا أَجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَقَالَ: «اقْرَأْ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَ

^{۱۹} تذکرة الفقهاء، ۱۰۰/۴.

^{۲۰} شهید اول، البیان، ۱۶۲؛ الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ۱۷۵/۱؛ ذکر الشیعة في أحكام الشریعة، ۳۴۳/۳.

^{۲۱} شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۲۴۹/۱.

^{۲۲} ایشان در حاشیه عروه فرموده‌اند: در نماز ظهر جمعه احوط اخفات است، یزدی، العروة الوثقی (المحشى)، ۵۰۸/۲.

^{۲۳} حکیم، منهاج الصالحین (المحشى للحکیم)، ج ۱/۲۳۱.

^{۲۴} طوسی، الخلاف، ۶۳۲/۱.

^{۲۵} صدوق، من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱/۴۱۸؛ ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۲۹۸/۱.

^{۲۶} مکارم شیرازی، العروة الوثقی مع تعلیقات (لمکارم)، ۵۴۴/۱.

الْمُتَّفِقِينَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ»، ترجمه روایت: از امام صادق (ع) سؤال شده است نسبت به جهر خواندن قرائت نماز چهار رکعتی که به صورت فردی در روز جمعه خوانده شده است. امام فرمودند: جهر بخوانید.^{۲۷}

سند روایت: راویان این روایت همگی ثقه و از اجلاء هستند. فقط در رابطه با ابراهیم بن هاشم بحثی وجود دارد که بنابر تحقیق وثاقت ایشان نیز ثابت است، پس این روایت از جهت سندی صحیح است و بلکه بهتر است: مصحح گفته شود، البته کسانی که تمامی روایات کافی را حجت می‌دانند، این روایت را نیز حجت می‌دانند.

دلالت روایت: با توجه به اینکه «اربعا» در روایت آمده است، راوی از حکم نماز ظهر از حضرت پرسیده است و قید «وحدی» برای این است که بگوید نماز به صورت فردی بوده است. حضرت در پاسخ به کسی که نماز چهار رکعتی روز جمعه را به صورت جهری و فردی می‌خواهد بخواند، می‌فرمایند: «نعم» یعنی جهر بخوان.

از این روایت استظهار بدوی می‌شود که اگر نماز ظهر به صورت فردی و کامل خوانده شود، جهر جائز است و چه بسا با توجه به امر محذوف در روایت، جهر واجب است. اگر بتوانیم از قید «وحدی» و «اربعا» در روایت دست بکشیم و الغاء خصوصیت کنیم، می‌توانیم جواز جهر و بلکه وجوب جهر را در مطلق نماز ظهر - چه به صورت فردی و چه به صورت جماعت، چه در سفر و چه در حضر - ثابت کنیم.

دو راه برای الغاء خصوصیت می‌توان بیان کرد. اول اینکه راوی با قید «وحدی» و «اربعا» در صدد این بوده است که بگوید: نماز جمعه نمی‌خوانم؛ به خاطر اینکه مسلم می‌باشد که نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود و دو رکعت می‌باشد؛ پس قید «وحدی» و «اربعا» برای همین نکته آمده‌اند که بگویند نماز ظهر است و نه نماز جمعه. در واقع سؤال این بوده است: نماز ظهر جمعه را به جهر بخوانم یا اخفات؟ دوم اینکه سائل قصد پرسش از فرد خفی را داشته است؛ لذا قید «وحدی» و «اربعا» را اضافه کرده است، لکن از حکم مسئله نسبت به مطلق نماز ظهر روز جمعه پرسش شده است، به راه دوم علامه مجلسی اشاره نموده‌اند.^{۲۸}

آیا از این روایت وجوب جهر برای نماز ظهر روز جمعه فهمیده می‌شود؟

اشکال: با توجه به سیاق موجود در روایت که فرموده‌اند: در روز جمعه سورة جمعه و متفقون بخوان؛ و از خارج می‌دانیم که قطعاً خواندن این دو سوره در نماز ظهر روز جمعه واجب نیست، استفاده می‌شود که این جهر خواندن استحباب دارد.

^{۲۷} کلینی، الکافی (ط - دارالحديث)، ۴۷۷/۶.

^{۲۸} مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ۲۱۰/۸۶.

جواب: می‌توان به قرینه سیاق در این روایت ملتزم نبود؛ یعنی از طرفی جهر در نماز ظهر روز جمعه واجب باشد و از طرف دیگر قرائت سوره جمعه و منافقون مستحب باشد؛ لذا لسان این روایت با مثل «اغتسل للجمعة و الجنابة»^{۲۹} متفاوت خواهد بود، هر چند که در این مثال نیز اشکالی وجود دارد.

در رابطه با استفاده و جوب جهر از این روایت و روایات بعدی، موانع و اشکالاتی مطرح است که در جمع بندی روایات به آن‌ها پرداخته می‌شود.

روایت دوم: «وَرَوَى حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ أَيْجَهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ، قَالَ نَعَمْ وَالْقُنُوتُ فِي الثَّانِيَةِ»، از امام صادق (ع) در رابطه با جهر به قرائت نماز چهار رکعتی در روز جمعه سؤال شده است و امام در جواب فرمودند: به جهر بخوانید.^{۳۰}

سند روایت: این روایت در ظاهر مرسله است؛ اما با مراجعه به مشیخه صدوق، سند اتصال دارد و این چنین است: «و ما كان فيه عن حماد بن عثمان فقد رويته عن أبي -رضي الله عنه- عن سعد ابن عبد الله؛ و الحميري جميعاً عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن حماد بن عثمان». با بررسی کتب رجالی این روایت نیز صحیح است.

دلالت روایت: در روایت لفظ «الجمعة» آمده است، که با توجه به اینکه نماز جمعه چهار رکعتی نیست، بلکه دو رکعتی است، منظور، خواندن نماز در ظرف روز جمعه است؛ یعنی در روز جمعه نماز چهار رکعتی می‌خواند. آیا این فرد می‌تواند نمازش را جهری بخواند؟ حضرت فرمودند: بله و قنوت را در رکعت دوم بخواند، نه در رکعت اول که مقتضای نماز جمعه است. با توجه به سؤال و جواب در روایت، می‌توان جواز جهر و بلکه وجوب جهر را از روایت استفاده کرد.

آنچه در سؤال آمده است، نسبت به نماز چهار رکعتی است لذا ممکن است کسی بگوید: چهار رکعتی خصوصیت دارد؛ یعنی اگر کامل خوانده شود، جواز جهر وجود دارد و اگر قصر خوانده شود، جواز جهر ثابت نیست، لکن آنچه به نظر می‌رسد این است که لفظ «اربع رکعات» به جهت تمییز بین نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه است، زیرا که مسلم بوده که نماز جمعه دو رکعتی است و نماز ظهر چهار رکعتی است.

روایت سوم: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ لَنَا صَلُّوا فِي السَّفَرِ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ جَمَاعَةً بَغَيْرِ خُطْبَةٍ وَاجْهَرُوا بِالْقِرَاءَةِ

^{۲۹} در کتب روایی مثل این عبارت وجود ندارد، لکن در برخی کتب فقهی به عنوان روایت بیان شده است.

^{۳۰} صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۴/۱۸۱.

فَقُلْتُ إِنَّهُ يُنَكِّرُ عَلَيْنَا الْجَهْرُ بِهَا فِي السَّفَرِ فَقَالَ اجْهَرُوا بِهَا»، امام صادق (ع) می‌فرمایند: جهر به قرائت نماز جمعه در سفر کنید.^{۳۱}

سند روایت: راویان این روایت نیز همگی امامی و ثقة هستند و روایت صحیحه می‌باشد.

دلالت روایت: راوی می‌گوید: حضرت به ما فرمود: نماز جمعه را در سفر به صورت جماعت بدون اینکه خطبه بخوانید، بجای آورید و جهر در قرائت داشته باشید؛ و راوی عرض می‌کند که بر ما ایراد می‌گیرند که در سفر جهر بخوانیم، حضرت فرمودند: جهر به قرائت کنید!

آنچه در روایت آمده است، «صلاة الجمعة» است و ظهور بدوی آن در نماز جمعه است نه نماز ظهر؛ اما آیا قرینه‌ای وجود دارد که دست از این ظهور برداریم؟ آنچه که می‌تواند قرینه باشد، برخی روایات صحیحه است که فرموده‌اند: «ليس في السفر جمعة ولا فطر ولا أضحي»^{۳۲} و مجلسی از قول شیخ بهائی نقل می‌کند که طبق همین روایات، بر نماز ظهر روز جمعه، نماز جمعه اطلاق می‌شود.^{۳۳} علاوه بر اینکه در روایت فرموده‌اند: بدون اینکه خطبه بخوانیم و همین می‌تواند قرینه باشد که مراد نماز ظهر است؛ زیرا که خطبه در نماز جمعه شرط است.

پس از آنکه ظهور روایت در نماز ظهر روز جمعه ثابت شد، با توجه به امر موجود در روایت که ظهور در وجوب دارد، وجوب جهر از روایت استفاده می‌شود خصوصاً که در روایت، جناب محمد بن مسلم می‌گوید: «ينكر علينا» یعنی بر ما خورده می‌گیرند که در سفر جهر بخوانیم و حضرت با این حال می‌فرمایند: جهر بخوانید و تقیه نکنید. محقق نائینی فرموده است: ظاهر این است که حضرت مورد را در حد خوف مجوز تقیه ندیده‌اند تا اینکه الزام به تقیه کنند.^{۳۴}

دو سؤال نسبت به دلالت این روایت وجود دارد: اول اینکه اگر جهر خواندن مستحب است پس چرا با وجود انکار بر شیعیان، امر به آن شده است؟ این سؤال در جمع بندی روایات بررسی می‌شود؛ دوم اینکه آیا قیود سفر و قصر خواندن و به جماعت خواندن خصوصیتی دارند؟ آنچه در روایت اول در وجه الغاء خصوصیت ذکر کردیم در رابطه با این روایت نیز جریان دارد و الغاء خصوصیت خالی از وجه نیست.

روایت چهارم: «وَعَنْهُ عَنْ فَصَّالَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَرْجَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَيْفَ نُصَلِّيْهَا فِي السَّفَرِ فَقَالَ تُصَلِّيْهَا فِي السَّفَرِ رُكْعَتَيْنِ وَالْقِرَاءَةُ فِيهَا جَهْرًا» از امام

^{۳۱} طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۵/۳.

^{۳۲} طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۸۹/۳.

^{۳۳} علامه مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ۶۶۸/۴.

^{۳۴} نائینی، کتاب الصلاة، ۱۳۱/۲.

صادق(ع) در رابطه با کیفیت نماز ظهر در سفر سؤال شده است. امام فرمودند: دو رکعتی خوانده می شود به همراه جهر به قرائت.^{۳۵}

سند روایت: این روایت از شیخ طوسی می باشد. بنابر اینکه عطف به روایت قبل شده باشد، از حسین بن سعید اهوازی نقل کرده است. همه راویان ثقه امامی هستند به جز محمد بن مروان که مجهول است، بنابراین روایت ضعیف السند است.

دلالت روایت: قطع نظر از سند این روایت، نص این روایت در مورد نماز ظهر روز جمعه است که در سفر چگونه باید خوانده شود، که فرموده اند: در سفر دو رکعتی خوانده می شود و در آن جهر به قرائت انجام می شود. فعل مضارع به داعی امر صادر شده است و عبارت «و القراءه فیها جهرا» جمله حالیه است؛ لذا وجوب جهر را می توان از این روایت استفاده کرد.

مورد روایت، نماز قصر است و شامل نماز کامل و در حضر نمی شود؛ و لکن نسبت به جماعت و فرادی اطلاق دارد. همان بیان الغاء خصوصیت در روایت اول و سوم در این روایت نیز جاری است.

روایت پنجم: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْجَمَاعَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ تَصْنَعُونَ كَمَا تَصْنَعُونَ فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي الظُّهْرِ وَلَا يَجْهَرُ إِلَّا مِمَّا يَجْهَرُ إِذَا كَانَتْ خُطْبَةً»؛ امام صادق(ع) در این روایت فرمودند: امام جماعت در نماز ظهر روز جمعه در سفر نباید جهر به قرائت انجام دهد.^{۳۶}

سند روایت: با توجه به راویان موجود در روایت، این روایت صحیحه است.

دلالت روایت: دلالت این خبر بر خلاف روایات پیشین بر عدم جواز جهر در نماز ظهر روز جمعه است. امام(ع) با کلام حصری فرموده اند: فقط در صورتی که خطبه خوانده شود -یعنی نماز جمعه بر پا شود- امام جهری می خواند و لاغیر و هر کاری که در غیر روز جمعه می کنید، در نماز ظهر روز جمعه نیز انجام دهید، در نتیجه جهر خواندن جائز نیست.

برخی مانند شیخ طوسی این روایت و روایت بعدی را حمل بر مقام تقیه و خوف کرده اند و فرموده اند: اگر حال تقیه باشد، نماز ظهر روز جمعه به جماعت خوانده نمی شود و جهر نیز نباید صورت بگیرد.^{۳۷} در واقع مسئله طبق نظر شیخ طوسی از این قرار بوده است: از آنجا که حکومت به دست امامان ما نبوده است و به دست عباسیان بوده است، اینان نماز جمعه به پا می کردند و اهل تشیع شرکت در نماز جمعه آنان را شایسته نمی دانستند و خودشان

^{۳۵} طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۵/۳.

^{۳۶} طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۵/۳.

^{۳۷} طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۵/۳.

نماز جماعت بر پا می کردند و یا به صورت فردی نماز ظهر می خواندند، لذا محلّ سؤال بوده است که آیا جهر خواندن جایز است؟ و آنچه در برخی روایات آمده است، مؤید همین تقیه ای بودن است، مانند این روایت: الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْمٍ فِي قَرْيَةٍ لَيْسَ لَهُمْ مَنْ يُجْمَعُ بِهِمْ أَ يُصَلُّونَ الظُّهْرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي جَمَاعَةٍ قَالَ نَعَمْ إِذَا لَمْ يَخَافُوا.^{۳۸}

روایت ششم: «عَنْهُ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: "سَأَلْتُهُ عَنْ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ فِي السَّفَرِ قَالَ تَصْنَعُونَ كَمَا تَصْنَعُونَ فِي الظُّهْرِ وَلَا يَجْهَرُ إِلَّا مَامُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَإِنَّمَا يَجْهَرُ إِذَا كَانَتْ خُطْبَةً"»، امام صادق (ع) در این روایت فرمودند: امام جماعت در نماز ظهر روز جمعه در سفر نباید جهر به قرائت انجام دهد.^{۳۹}

سند روایت: سند این روایت دارای مشیخه است. همه روات شش طریق از نه طریق در مشیخه ثقه امامی هستند بنابراین این روایت صحیحه می باشد.

دلالت روایت: دلالت این روایت مانند روایت پیشین است که جهر برای امام جماعت را در نماز ظهر روز جمعه جائز نمی داند هر چند که در روایت «صلاة الجمعة» آمده است و طبق آنچه که در روایت سوم گفته شد، منظور نماز ظهر روز جمعه است.

روایت هفتم: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الْعِيدَيْنِ وَحْدَهُ وَالْجُمُعَةَ هَلْ يَجْهَرُ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ قَالَ لَا يَجْهَرُ إِلَّا الْإِمَامُ»، امام کاظم (ع) فرمودند: فقط امام جماعت در نماز جمعه جهر به قرائت کند.^{۴۰}

سند روایت: با توجه به وجود عبدالله بن الحسن که توثیقی ندارد، این روایت ضعیف است.

دلالت روایت: در این روایت از حکم نماز جمعه سؤال شده است و ارتباطی با مسئله مورد بحث ندارد؛ مگر اینکه قید «وحده» را نسبت به «الجمعه» نیز بدانیم که باتوجه به عدم صحت نماز جمعه به صورت فردی، مراد نماز ظهر روز جمعه است. برخی از این روایت تفصیل را استفاده کرده اند -یعنی استحباب جهر در صورتی که نماز ظهر به جماعت خوانده شود و عدم جواز جهر در صورتی که فردی خوانده شود- اما احتمال صحیح آن است که به قرینه ذکر نماز عیدین و عدم تقيّد جمعه به «وحده»، مراد نماز جمعه باشد، نه نماز ظهر، در نتیجه منظور از اینکه فقط امام جهری بخواند این است که نماز جمعه فقط جهری خوانده می شود که در این صورت این روایت از ادله منع جهر در نماز ظهر روز جمعه به صورت مطلق است. به این احتمال محقق نائینی نیز اشاره فرموده اند.^{۴۱}

^{۳۸} طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۶/۳.

^{۳۹} طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۵/۳.

^{۴۰} حمیری، قرب الإسناد، ۲۱۵.

^{۴۱} نائینی، کتاب الصلاة، ۱۳۰/۲.

روایت هشتم: «جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقُمِّيِّ فِي كِتَابِ الْعُرُوسِ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: وَقْتُ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ وَلِيَجْهَرَ بِالْقِرَاءَةِ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَيَقْنُتُ، وَقَالَ الْبَاقِرُ (ع): الرَّجُلُ إِذَا صَلَّى الْجُمُعَةَ أَزْبَعَ رُكْعَاتٍ يَجْهَرُ»، امام باقر (ع) می فرمایند: اگر نماز ظهر روز جمعه به صورت فرادی خوانده می شود، جهر به قرائت کنید. و اگر نماز ظهر روز جمعه چهار رکعتی خوانده می شود، جهر به قرائت کنید.^{۴۲}

سند روایت: این روایت را جناب محدث نوری از کتاب العروس نقل می کند که سند جناب جعفر بن احمد به زرارہ مشخص نیست و خود ایشان نیز توثیق ندارد و لذا روایت ضعیف السند است.

دلالت روایت: با قطع نظر از سند روایت، ابتدای روایت جهر به قرائت در صورتی که نماز فرادی خوانده شود را توصیه و امر می کند و در ادامه می فرماید: در صورتی که نماز جمعه چهار رکعتی خوانده شود - یعنی نماز ظهر روز جمعه را در حضر بخواند - به جهر خوانده می شود که وجوب را می توان استفاده نمود و فرقی بین فرادی و جماعت گذاشته نشده است؛ فلذا اطلاق دارد. به هر حال از این روایت می توان به عنوان مؤید برای روایات دیگر استفاده نمود؛ و البته در روایت قید «وحدہ» آمده است که الغاء خصوصیت از آن به عنوان ذکر فرد خفی (به این معنا که قید «وحدہ» ذکر شده تا حکم نماز فرادی که ممکن است از ذهن مخاطبین دور باشد، را نیز مشخص کند) یا به جهت بیان نماز ظهر خواندن، سهل است و همچنین قید «اربع رکعات» که در روایت آمده است، به نظر می رسد بدین جهت است که بگوید: نماز جمعه خوانده نشده و نماز ظهر بجا آورده است نه اینکه بخواهد فرقی بین قصر و اتمام نسبت به حکم جهر بگذارد. مؤید آنچه در الغاء خصوصیت ذکر کردیم این است که ذیل روایت به عنوان تأیید آنچه در صدر روایت ذکر شده، آورده شده است و تأیید کننده آنچه را که مورد تأیید قرار می دهد، از جهت موضوع باید یکسان باشند؛ پس هم صدر و هم ذیل روایت از جهت فرادی و جماعت اطلاق دارد.

روایت نهم: «و سألته (العالم) عن القنوت يوم الجمعة إذا صليت وحدي أربعا فقال نعم في الركعة الثانية خلف القراءة فقلت أجهر فيهما بالقراءة فقال: نعم»، در مورد جهر به قرائت در نماز ظهر روز جمعه سؤال شده است. در جواب فرمودند: به جهر بخوانید.^{۴۳}

^{۴۲} نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۲۴/۴.

^{۴۳} علی بن موسی، فقه الرضا، ۱۲۵.

سند روایت: بنا بر تحقیق این کتاب مربوط به امام رضا(ع) نیست و درباره انتساب این کتاب اختلاف وجود دارد^{۴۴}، برخی از محققین والد شیخ صدوق (علی بن بابویه) یا شلمغانی را نویسنده این کتاب دانسته^{۴۵} و طبق این قول، این روایت حجت نخواهد بود.

دلالت روایت: با توجه به سؤال، جواز جهر در رابطه با نماز فرادی و چهار رکعتی است که چه بسا بتوانیم استظهار کنیم، این بیان برای خارج کردن نماز جمعه است؛ یعنی سائل می پرسد: نماز جمعه به جا نیاوردم و نماز ظهر به جا آوردم، در نتیجه جواز جهر را می توان از این روایت استفاده کرد.

روایت دهم: «وَقَالَ الْبَاقِرُ الرَّجُلُ إِذَا صَلَّى الْجُمُعَةَ أَزْبَعَ رَكَعَاتٍ يَجْهَرُ فِيهَا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَوَّلَ مَا صَلَّى فِي السَّمَاءِ صَلَاةَ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ جَهْرَ بِهَا»، امام باقر(ع) فرمودند: هنگامی که فرد نماز روز جمعه را چهار رکعتی می خواند، به صورت جهری بخواند و رسول خدا(ص) نماز ظهر روز جمعه را به صورت جهری می خواندند.^{۴۶}

سند روایت: سند این روایت مرسله است و اعتباری ندارد.

دلالت روایت: نماز ظهر روز جمعه، به جهر خوانده می شود، البته در روایت قید چهار رکعت خواندن وجود دارد که با این توضیح که به جهت احتراز از نماز جمعه است نه نماز قصر و تکیه کلام بر ظهر خواندن است، از این قید الغاء خصوصیت می شود، همان گونه که از ادامه روایت که فعل رسول خدا را توضیح می دهند، همین مطلب تأیید می شود. مطلوبیت جهر از این روایت فهمیده می شود و استفاده وجوب قطعی نیست.

روایت یازدهم: «حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَا يَئِيَّ عِلَّةٌ يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ سَائِرِ الصَّلَوَاتِ... أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهٗ أَنْ يُجْهَرَ بِالْقِرَاءَةِ لِيُسْمِعَ لَهُمْ فَضْلَهُ ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ الْعَصْرَ وَ لَمْ يُضِفْ إِلَيْهِ أَحَدًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُخْفِيَ الْقِرَاءَةَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ وَرَاءَهُ أَحَدٌ ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ...»، امام صادق(ع) می فرمایند: ... خداوند متعال در سفر معراج به رسول اکرم(ص) دستور دادند که نماز ظهر روز جمعه را به صورت جهری بخواند.^{۴۷}

سند روایت: راوی در روایت، جناب حمزه بن محمد العلوی است که در کتب رجالی هیچ گونه توثیقی در رابطه با ایشان وجود ندارد؛ لکن با توجه به استرحام شیخ صدوق در نفس روایت و ترضی نسبت به ایشان در جای دیگر

^{۴۴} به مقدمه کتاب رساله فی تحقیق حال کتاب فقه الرضا علیه السلام، ۴۶۰ و ۴۶۱ رجوع شود.

^{۴۵} زنجانی، کتاب نکاح، ۲۰/۶۳۶۳.

^{۴۶} علامه مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ۲۱۰/۸۶.

^{۴۷} صدوق، علل الشرائع، ۲/۳۲۳ تا ۳۲۴، این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه از محمد بن عمران روایت شده است: صدوق، من لایحضره الفقیه، ۳۰۹/۱.

چه بسا بتوان توثیق ایشان را نتیجه گرفت و البته مشکل ضعف سند به واسطه علی بن معبد وجود خواهد داشت، در نتیجه روایت ضعیف السند می‌باشد. لکن در سند کتاب من لایحضره الفقیه، با رجوع به مشیخه خواهیم یافت که این روایت صحیح است. مشیخه صدوق: «و ما کان فیه عن محمد بن عمران العجلی فقد رویته عن محمد بن علی ماجیلویه - رضی الله عنه - عن عمه محمد بن ابی القاسم، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن أبيه، عن محمد بن أبی عمیر، عن محمد بن عمران العجلی»^{۴۸}. همه روایات در این سند ثقة امامی هستند؛ بنابراین روایت صحیح است.

دلالت روایت: در این روایت خداوند متعال امر به قرائت جهری کردند و لذا روایت صریح در وجوب جهر در نماز ظهر روز جمعه است و حکمت آن هم فضیلت روز جمعه بیان شده است و از طرفی ابتدای روایت را می‌توانیم به عنوان یکی از عام‌های فوقانی در رابطه با وجوب اخفات در نماز ظهر، استفاده کنیم.

جمع بندی روایات: از آنچه بیان کردیم، روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند، دسته‌ای بر مطلوبیت جهر دلالت دارند و دسته‌ای بر ممنوعیت جهر، در روایات مجوزة قیودی مانند «وحده»، «جماعة» و «اربعا» مطرح شده بود که برخی از همین قیود، خصوصیت را استظهار کرده و قول به تفصیل را برگزیده بودند. آنچه در توضیح روایات ذکر کردیم، الغاء خصوصیت را ممکن بلکه متعین می‌کند. عمده در این مسئله، قول به عدم جواز جهر و قول به استحباب جهر و در نهایت نیز، جمع بین روایات متعارض در مسأله است؛ که برخی روایات مجوزة را مقدم داشته‌اند و برخی روایات مانعه را مقدم داشته‌اند و برخی مانند شهید صدر حکم به تخییر در متعارضین فرموده‌اند؛ و حال آنکه اولاً به مقتضای اینکه قول به منع موافق عامه است و قول به جواز مخالف عامه است، روایات مجوزة بر روایات مانعه مقدم خواهند بود، در نتیجه حکم به جواز تقویت می‌شود؛ و ثانیاً اینکه قرائنی وجود دارد - در توضیح روایات این قرائن ذکر شد - که روایات مانعه به جهت تقیه صادر شده‌اند؛ و ثالثاً: روایات مجوزة مورد عمل مشهور اصحاب قرار گرفته‌اند و عمل مشهور نیز یکی از مرجحات در باب تعارض ادله است، در نتیجه باز هم أخذ به روایات مجوزة معین خواهد بود.

وقتی که روایات مجوزة مقدم می‌باشند، آیا روایات مجوزة دال بر وجوب هستند یا استحباب؟ آنچه ظاهر روایات مجوزة است که امر به جهر در آن‌ها وجود دارد و امر ظاهر در وجوب است؛ و همان‌گونه که در اصول ثابت شده است - «قضاء لحق المولیة» - به صرف احتمال استحباب نمی‌توان دست از امر مولا کشید، وجوب جهر استظهار می‌شود. به این حقیقت بزرگانی مانند محقق نائینی اذعان نموده‌اند^{۴۹}، لکن وجود برخی موانع مانع از

^{۴۸} صدوق، من لایحضره الفقیه، ۴/۴۹۳.

^{۴۹} نائینی، کتاب الصلاة، ۲/۱۳۱.

قول به وجوب جهر شده است که این موانع را بررسی می‌کنیم و در صورت رفع این موانع و پاسخ دادن به این اشکالات، می‌توان قول به وجوب جهر را پذیرفت.

بررسی موانع قول به وجوب جهر: امر موجود در روایات در مقام توهم حظر است و قرینه این توهم حظر، سؤال سائل است؛ لذا از امر نمی‌توان قول به وجوب را استظهار نمود، بلکه قول به استحباب متعین است، این مانع را محقق نائینی ذکر فرموده‌اند،^{۵۰} البته در ادامه فرموده‌اند: فتأمل!

جواب: اینکه امر در مقام توهم حظر آمده باشد، یک احتمال است و این احتمال نمی‌تواند در مقابل ظهور روایات استقامت کند. چه بسا وجه «فتأمل» در کلام محقق نائینی همین نکته باشد.

اشکال: تساوی حکم بدل و مبدل منه

مقتضای بدلیت این است که حکم مبدل، بیشتر از مبدل منه نباشد. نماز ظهر روز جمعه، بدل از نماز جمعه است و آنچه در نماز جمعه مورد اجماع بوده، استحباب جهر است، پس چگونه می‌توان وجوب جهر نسبت به نماز ظهر را ثابت نمود؟ صاحب جواهر و آیت الله حائری رحمة الله علیهما به وجه بدلیت استناد کرده‌اند.^{۵۱}

جواب: در صورتی که اصل بدلیت بین نماز ظهر و جمعه را بپذیریم و از طرفی در نماز جمعه قائل به وجوب جهر نباشیم^{۵۲}، آیا لازم است بدل و مبدل منه در تمامی احکام و جزئیات یکی باشند و آیا محذوری پیش می‌آید که بدل (نماز ظهر) طبق مصالحی که ذهن بشری از آن قصور دارد مانند تعظیم روز جمعه که در روایت علل به آن اشاره شده بود، وجوب جهر داشته باشد و مبدل منه (نماز جمعه) استحباب جهر داشته باشد؟! ثانیاً آیا حکم به تماثل بدل و مبدل منه، روایت است که لازم الأخذ باشد؟!

اشکال: استفاده از قاعده «لو كان لبان» برای عدم وجوب جهر

مقتضای قاعده «لو كان لبان» این است که اگر جهر در نماز ظهر روز جمعه واجب بود، باید وجوبش بر همگان آشکار می‌شد؛ زیرا که مسئله از مسائل عامّ البلوی است و هر هفته شیعیان نماز ظهر می‌خوانند و با توجه به شرایط حکام عباسی شرکت نکردن در نماز ظهر امری رایج بوده است و اگر جهر در نماز ظهر واجب می‌بود، باید بر السنه رواج می‌یافت و از ضروریات دین می‌شد نه اینکه در روایت «ینکر علینا» آمده باشد به این معنا که جهر

^{۵۰} نائینی، کتاب الصلاة، ۱۳۱/۲.

^{۵۱} حائری، کتاب الصلاة، ۱۹۲؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۳۷۰/۹.

^{۵۲} محقق خونی فرموده‌اند: «قول به وجوب جهر در نماز جمعه اگر اقوی نباشد، شکی در احوط بودن آن نیست»، خونی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۸۱/۱۴.

خواندن مورد قبول مسلمین واقع نمی‌شود و آن را قبیح و زشت تلقی نمایند، این وجه را حاج آقا رضا همدانی و محقق خوئی مانع از أخذ به قول وجوب جهر ذکر فرموده‌اند.^{۵۳}

جواب: با فرض پذیرش این قاعده، آیا این قاعده نسبت به مورد محل بحث، جاری است؟ در صورتی که ابتلاش زیاد بوده است، آیا مانعی از اجرای قاعده وجود ندارد؟ این قاعده در جایی جاری می‌شود که مانعی برای ظهور و آشکار شدن حکم وجود نداشته باشد، لذا در جایی که مناشئ عقلانی جهت اخفاء امر از ناحیه ائمه علیهم السلام وجود داشته است، «لبان و ظَهَر» صادق نخواهد بود و در نتیجه ملازمه ثابت نیست و در این مورد نیز به همین گونه است؛ زیرا که فضای تقیه‌ای مطرح بوده است، مگر نه این است که در روایات امر به جهر وجود دارد و فضا نیز فضای تقیه بوده است، چگونه بخواهند به ما این الزام را برسانند که ما معتقد به وجوب شویم؟! مگر نه این است که به ما امر شده است که جهر بخوانید، آیا برای اظهار وجوب، آن هم در فضای تقیه چاره‌ای جز این است که این چنین به ما بفرمایند؟! آیا در مسائل دیگر که قول به وجوب را اختیار می‌کنید، نص بر وجوب می‌یابید و اینکه ائمه ما فرموده باشند: واجب! یا به صرف وجود امری که ظهور در وجوب دارد، اکتفاء می‌کنید!

در کلام حاج آقا رضا همدانی اشاره به روایت «ینکر علینا» شده است و ایشان فاعل این انکار را مسلمین دانسته‌اند و در نتیجه استدلال کرده‌اند که اگر واجب می‌بود، مسلمین انکار نمی‌کردند و از ضروریات به شمار می‌آمد، حال آنکه راوی محمد بن مسلم است و انکار مردم نباید چنان تأثیری در مشی ایشان داشته باشد، لذا آنچه به ذهن می‌رسد و فقها نیز از روایت برداشت نموده‌اند، این است که فاعل انکار و عدم پذیرش، عامه هستند؛ زیرا که عامه مخالف جهر هستند و محل تقیه است. مؤید این استظهار، روایات مانعه و روایت دیگری است که در ذیل روایات مانعه نقل نمودیم، به راستی اگر جهر واجب نبود، چه اصراری وجود داشت که با وجود انکار بر شیعیان، امر به جهر صورت بگیرد، آیا یک امر مستحبی این چنین اهمیتی می‌تواند داشته باشد که با وجود انکار بدان اصرار شود البته در ذیل روایت ذکر کردیم که این انکار به حد خوف شدید نبوده تا در خصوص مورد تقیه جایی داشته باشد.

خلاصه اینکه لوکان لبان با توجه به فضای صدور روایات، در این مورد جاری نیست.

اشکال: مانعیت اجماع

بزرگ‌ترین مانعی که در مقابل قول به وجوب ذکر شده است، اجماع است، اینکه قول به وجوب جهر در نماز ظهر جمعه، بر خلاف اجماع است و هیچ‌کدام از اصحاب امامیه قائل نشده‌اند و هرکس که قائل به جواز شده است؛

^{۵۳} همدانی، مصباح الفقیه، ۲۵۹/۱۲؛ خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۸۲/۱۴.

قائل به استحباب شده است و به جهت همین مانع، بزرگانی مانند محقق نائینی دست از ظهور روایت در وجوب برداشته‌اند و قائل به استحباب شده‌اند، و از طرفی عدّه‌ای از فقها قول به استحباب جهر و احتیاط مستحبّ را در جهر خواندن اختیار نموده‌اند و متحمّل فتوا به وجوب جهر نشده‌اند.

جواب: آنچه از اجماع مورد پذیرش محققین از اصولیون واقع شده است، اجماع حدسی است و اجماع حدسی اتّفاق نظر همه فقها در مسئله‌ای است که این اتّفاق کاشف از رأی معصوم باشد و قول معصوم حدس زده شود، با رجوع به کتب متقدّمین و متأخرین در می‌یابیم که اجماع در این مسئله - با همه اختلاف نظری که در میان آنان در این مسئله مشاهده می‌شود - نمی‌تواند کاشف از رأی معصوم باشد و هیچ‌گونه اثری از نظر اصحاب معاصرین ائمه (ع) یافت نمی‌شود و اتّفاق نظری که بر عدم وجوب از کلام همه فقها به دست می‌آید، مدرکی است و مواجهه با آن، در واقع مواجهه با مستندات خواهد بود، این مستندات برخواننده پوشیده نیست که ادّله، ظهور در وجوب قرائت در نماز ظهر روز جمعه دارند و مانعی از اخذ به این ظهور وجود ندارد.

ممکن است اشکالی مطرح شود که اجماع در این مسأله، می‌تواند به عنوان قرینه‌ای برای فهم مدلول روایات استفاده شود و به واسطه اجماع، روایات وارد شده در مسأله، حمل بر استحباب می‌شوند، پاسخ این است که قرینه بودن اجماع برای فهم روایات ثابت نیست، چه دلیلی بر قرینیت اجماع بر فهم مدلول روایت وجود دارد؟! لازمه این فرمایش این است که وقتی معصوم (ع) در صدد بیان حکم بوده تکیه بر اجماع فقهاء بعد از خودش کرده باشد (با توجه به اینکه اجماعی از معاصرین معصوم یافت نشده است) که این مطلب صحیح نیست؛ چون اولاً: این مسأله، مبتلا به مردم عصر معصومین نیز بوده است. و ثانیاً: استهجان عرفی دارد که مطلبی گفته شود و قرینه فهم مطلب چند ده سال بعد از آن ذکر شود.

بنابراین، هیچ‌کدام از موانع فوق نمی‌توانند مانع قول به وجوب جهر شوند.

نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش نشان داد که در رابطه با حکم جهر (بلند خواندن) در قرائت حمد و سوره در دو رکعت اول نماز ظهر روز جمعه، در میان فقهای امامیه شش قول مختلف مطرح است.

نظر مشهور فقها، استحباب جهر در قرائت نماز ظهر روز جمعه برای مردان به صورت مطلق است (و همین حکم اولی برای زنان، در صورت عدم استماع نامحرم). فقیهان بسیاری چون شیخ طوسی، محقق، علامه حلی، محقق کرکی، صاحب جواهر، و امام خمینی قائل به این قول هستند.

با این حال، بررسی عمیق روایات باب، به‌ویژه روایات اول و دوم که حاوی امر به جهر هستند و امر ظهور در وجوب دارد، این استظهار را تقویت می‌کند که حکم واقعی در مسئله، وجوب جهر است. بزرگانی نظیر محقق نائینی نیز به ظهور روایات در وجوب اذعان داشته‌اند.

عمده‌ترین مانع بر سر راه قول به وجوب، اجماع فقها بر عدم وجوب و قول به استحباب است. اما این مقاله نشان داد که اجماع مدعایی در این مسئله، از نوع اجماع مدرکی است. با توجه به وجود ادله (روایات آمره) و فضای تقیه‌ای حاکم در زمان صدور روایات، قاعده «لو کان لبان» نیز در این مورد جاری نیست. همچنین، سایر موانع مانند توهم حظر بودن امر و یا مقتضای بدلیت (نماز ظهر جمعه بدل از نماز جمعه) قابلیت دفع دارند.

در نهایت، با توجه به ترجیح روایات مجوّزه جهر بر روایات مانعه (به دلیل موافقت روایات مانعه با عامه و احتمال صدور از روی تقیه) و ظهور امر در وجوب، پژوهش حاضر به قول هفتم در مسئله دست می‌یابد که همان وجوب جهر در قرائت نماز ظهر روز جمعه است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. علل الشرائع. قم: مکتبه الداوری. چاپ اول، بی‌تا.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقانیس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۴. اراکی، محمد علی. کتاب الصلاة. قم: دفتر معظم له، ۱۴۲۱ق.
۵. انصاری، محمد بن شجاع. معالم الدین فی فقه آل یاسین. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع). چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد. أجوبة المسائل البهبهانیة التي سألها السيد عبدالله البلاذی البحرانی. قم: دار إحياء الإحياء لعلماء البحرين و القطيف و الإحساء. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

٧. بحراني، يوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة . قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى. چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
٨. تبریزی، جواد. منهاج الصالحين (تبریزی). قم: مدين. چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
٩. جوهرى، اسماعيل بن حماد. الصحاح. بيروت: دار العلم للملايين، بى تا.
١٠. چهارسوقى، محمد هاشم بن زين العابدين. رسالة في تحقيق حال كتاب فقه الرضا(ع). بى جا: بى نا. بى چا، بى تا.
١١. حائرى، عبد الكريم. كتاب الصلوة (حائرى). قم: مطبعة علمى. چاپ اول، ۱۳۵۳ق.
١٢. حرّ عاملى، محمد بن حسن. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة . قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
١٣. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی بن جواد. اجوبة الاستفتاءات (فارسی). قم: دفتر معظم له، ۱۴۲۴ق.
١٤. حکیم، سید محمد سعید طباطبائی. منهاج الصالحين. بيروت: دار الصفوة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
١٥. حکیم، سید محسن. منهاج الصالحين (المحشى). بيروت: دار التعارف للمطبوعات. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
١٦. حلی، ابن ادريس. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى. قم: دفتر انتشارات اسلامى. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
١٧. حميرى، عبد الله بن جعفر. قرب الإسناد (ط. الحديثة). قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
١٨. خمينى، روح الله. تحرير الوسيلة. تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار الامام الخمينى. چاپ سوم، ۱۳۹۲ش.
١٩. خوئى، سيد ابوالقاسم. منهاج الصالحين (خوى). قم: مدينة العلم، آيت الله العظمى الخوئى. چاپ بيست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
٢٠. خوئى، سيد ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئى. قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئى. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
٢١. روحانى، محمد صادق. منهاج الصالحين (صادق روحانى). بيروت: دار بلال للطباعة والنشر. چاپ دوم، ۱۴۳۵ق.
٢٢. زمخشرى، محمود بن عمر. اساس البلاغة . بيروت: دار صادر. چاپ اول، بى تا.

٢٣. سيستاني، على. منهاج الصالحين (سيستاني). قم: مكتب آية الله العظمى السيد السيستاني. چاپ اول، ١٤١٥ق.

٢٤. شبيري زنجاني، سيد موسى. كتاب نكاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز. چاپ اول، ١٤١٩ق.

٢٥. شهيد اول، محمد بن مكي. البيان. قم: مكتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية، معاونية الابحاث، مركز العلوم و الثقافة الاسلامية. چاپ اول، ١٤٣٠ق.

٢٦. شهيد اول، محمد بن مكي. الدروس الشرعية في فقه الإمامية. قم: مكتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية، معاونية الابحاث، مركز العلوم و الثقافة الاسلامية. چاپ اول، ١٤٣٠ق.

٢٧. شهيد اول، محمد بن مكي. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة. قم: مكتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية، معاونية الابحاث، مركز العلوم و الثقافة الاسلامية. چاپ اول، ١٤٣٠ق.

٢٨. شهيد ثانی، زين الدين بن علي. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. قم: مكتبة الداوری. چاپ اول، ١٤١٠ق.

٢٩. شهيد ثانی، زين الدين بن علي. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.

٣٠. طباطبائي بروجردی، سيد حسين. تبيان الصلاة. قم: گنج عرفان. چاپ اول، ١٤٢٦ق.

٣١. طباطبائي حكيم، محمد سعيد. منهاج الصالحين (حكيم). قم: دار الهلال. چاپ هشتم، ١٤٣٣ق.

٣٢. طباطبائي كربلايي، علي بن محمد علي. رياض المسائل (ط. الحديثة). قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. چاپ اول، ١٤١٨ق.

٣٣. طوسي، محمد بن الحسن. تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان). تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ١٣٦٥.

٣٤. طوسي، محمد بن حسن. التبيان في تفسير القرآن. بيروت: دار احياء التراث العربي، بی تا.

٣٥. طوسي، محمد بن حسن. الخلاف. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، ١٤٠٧ق.

٣٦. طوسي، محمد بن حسن. المبسوط في فقه الإمامية. تهران: مكتبة المرتضوية. چاپ سوم، ١٣٨٧ق.

٣٧. علامه حلى، حسن بن يوسف. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
چاپ اول، ١٤٢٠ق.

٣٨. علامه حلى، حسن بن يوسف. تذكرة الفقهاء (ط الحديث: الطهارة إلى الجعالة). قم: مؤسسة آل البيت (ع).
لإحياء التراث، ١٤١٤ق.

٣٩. علامه حلى، حسن بن يوسف. قواعد الأحكام. قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر
الإسلامى. چاپ اول، ١٤١٣ق.

٤٠. علامه حلى، حسن بن يوسف. منتهى المطلب فى تحقيق المذهب. مشهد: آستانة الرضوية المقدسة مجمع
البحوث الإسلامية. چاپ اول، ١٤١٢ق.

٤١. على بن موسى (ع)، امام هشتم. الفقه المنسوب للإمام الرضا (ع) و المشتبه بفقهِه الرضا. قم: مؤسسة آل البيت
عليهم السلام لإحياء التراث. چاپ اول، ١٤٠٦ق.

٤٢. فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام عن قواعد الأحكام. قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية
بقم، مؤسسة النشر الإسلامى. چاپ اول، ١٤١٦ق.

٤٣. فراهيدى، خليل بن احمد. كتاب العين. قم: نشر هجرت. چاپ دوم، ١٤٠٩ق.

٤٤. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب. القاموس المحيط. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، بى تا.

٤٥. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى. مفاتيح الشرائع. تهران: مدرسه عالى شهيد مطهرى. چاپ اول، ١٣٩٥.

٤٦. كاشف الغطاء، حسن. أنوار الفقاهة (كاشف الغطاء). نجف اشرف: مؤسسة كاشف الغطاء العامة. چاپ اول،
١٤٢٢ق.

٤٧. كلينى، محمد بن يعقوب. الكافي. قم: مؤسسه علمى فرهنگى دار الحديث، سازمان چاپ و نشر. چاپ اول،
١٣٨٧.

٤٨. مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت: دار إحياء التراث
العربى. چاپ اول، ١٤٠٣ق.

۴۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ملاذ الأخیار فی فهم تہذیب الأخبار. قم: کتابخانہ عمومی حضرت آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی (رہ). چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

۵۰. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی. روضة المتقین فی شرح من لا یحضرہ الفقیہ. بنیاد فرہنگ اسلامی کوشانپور. چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

۵۱. محقق حلّی، جعفر بن حسن. المختصر النافع فی فقہ الإمامیہ. قم: مطبوعات دینی. چاپ ششم، ۱۳۷۶.

۵۲. محقق حلّی، جعفر بن حسن. المعتبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسہ سید الشهداء (ع). چاپ اول، ۱۳۶۴.

۵۳. محقق حلّی، جعفر بن حسن. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

۵۴. محقق حلّی، جعفر بن حسن. نہایۃ الأحکام فی معرفۃ الأحکام. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۵۵. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مومن. ذخیرۃ المعاد فی شرح الإرشاد. قم: مؤسسۃ آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ اول، بی تا.

۵۶. محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسۃ آل البيت علیہم السلام لإحياء التراث. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۵۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: جماعۃ المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسۃ النشر الإسلامی. چاپ اول، بی تا.

۵۸. موسوی سبزواری، عبدالاعلی. جامع الأحکام الشرعیة (سبزواری). قم: مؤسسۃ المنار. چاپ نہم، بی تا.

۵۹. موسوی عاملی، محمد بن علی. مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام. مشهد: مؤسسۃ آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.

۶۰. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. مناهج الأحکام (کتاب الصلاة). قم: جماعۃ المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسۃ النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۶۱. نایینی، محمد حسین. کتاب الصلاة. قم: جماعۃ المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسۃ النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

٦٢. نجفى، محمدحسن بن باقر. جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربى. چاپ هفتم، بى تا.

٦٣. نراقى، احمد بن محمد مهدى. مستند الشيعة فى أحكام الشريعة. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. چاپ اول، ١٤١٥ق.

٦٤. نورى، حسين بن محمد تقى. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. چاپ اول، ١٤٠٨ق.

٦٥. همدانى، رضا بن محمد هادى. مصباح الفقيه. قم: المؤسسة الجعفرية لحياء التراث. چاپ اول، ١٣٧٦ش.

٦٦. وحيد خراسانى، حسين. منهاج الصالحين (وحيد). قم: مدرسة الامام باقر العلوم (ع). چاپ پنجم، ١٣٨٦ش.

٦٧. يزدى، محمد كاظم بن عبد العظيم. العروة الوثقى (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين). قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى. چاپ اول، ١٤٢١ق.

٦٨. يزدى، محمد كاظم بن عبد العظيم. العروة الوثقى (مكارم). قم: مدرسة الإمام على بن أبى طالب (ع). چاپ اول، ١٣٨٦ش.